

نیمه شب مرگبار

وحید شکری
تپش

عقربه‌های ساعت ۲ نیمه شب را نشان می‌داد که صدای فریادی سکوت خانه را شکست. اهالی سراسیمه از خانه بیرون آمده و متوجه شدند درگیری در طبقه اول ساختمان رخ داده است. سریع به طبقه اول رفته و با پیکر غرق در خون اکبر آقا، همسایه طبقه اول در راه پله رو به رو شدند. یکی از همسایه‌ها خودش را به او رساند و نبضش را گرفت. نبضش ضعیف می‌زد و به سختی نفس می‌کشید. سریع با اورژانس تماس گرفت و درخواست کمک کرد.

منصوره، همسر اکبر بالای سر شوهرش گریه و زاری می‌کرد و از حرف هایش معلوم بود شوهرش با دزدی درگیر شده و با ضربه چاقوی او مجروح شده بود. پنج دقیقه بعد امدادگران اورژانس خود را مقابل خانه ۳۴ رساندند. یکی از آنها با کیف کمک‌های اولیه وارد راه پله‌ها شد و بعد از معاینه اولیه مرد میانسال متوجه شد او به دلیل شدت خونریزی جان باخته است. هیچ کاری از دست آنها برای نجات اکبر ساخته نبود و با گزارش فوت او به پلیس، محل را ترک کردند. همسایه‌ها شوکه شده و به جسد خیره مانده بودند. زن های همسایه منصوره را داخل خانه بردند تا آرام‌اش کنند. یکی از مردان هم پتویی از داخل خانه برداشت و روی جسد انداخت.

سروان کریمی با صدای زنگ تلفن از خواب بیدار شد. از مرکز پیام پلیس آگاهی، مامور کشیک خبر از قتلی در یکی از محله‌های جنوب تهران داد. کارآگاه آدرس را نوشت و با آژانس راهی محل قتل شد.

قبل از او پزشک جنایی و ماموران تشخیص هویت در صحنه حاضر شده بودند. دکتر طاهری در حال معاینه جسد بود و آثار ضربه‌های چاقو روی بدن مقتول دیده می‌شد.

کارآگاه پس از سلام و احوالپرسی با دکتر به بررسی صحنه پرداخت. آثار خراشیدگی روی گردن و صورت مقتول دیده می‌شد. از کنار سرش هم خون جاری بود و جای ضربه عمیق چاقو هم در کتف مرد جوان دیده می‌شد.

کارآگاه سپس سراغ افسر کلانتری رفت تا گزارش اولیه قتل را بگیرد. مامور میانسال برگه‌ای را از جیب شلوارش بیرون آورد و نگاهی به آن انداخت و گفت: ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه از طریق مرکز پیام به ما گزارش شد قتلی در خیابان گل سرخ، پلاک ۳۴ رخ داده است. افسر کشیک شب بودم و سریع خودم را به اینجا رساندم. قتل در راه پله‌های بین طبقه اول و همکف رخ داده بود. همسایه‌ها هم در اطراف مقتول جمع شده بودند. بررسی صحنه نشان می‌داد، مرد میانسال قصد رفتن به سمت درخروجی را داشته که با ضربه چاقو کشته شده بود. از همسایه‌ها که تحقیق کردم، متوجه شدم ساعت ۲ با شنیدن صدای درگیری به راه پله آمده و با پیکر غرق در خون اکبر روبه‌رو شده بودند. ضارب قبل از حضور ماموران از محل فرار کرده بود. بر اساس گفته‌های همسر مقتول، نیمه‌های شب دزدی از مسیر پنجره وارد خانه شده و اکبر متوجه حضور او می‌شود. آنها با هم درگیر شده و سرانجام درگیری آنها باعث قتل اکبر در راه پله‌ها می‌شود.

سروان کریمی با چند نفر از همسایه‌ها صحبت کرد اما سرنخی از قاتل به دست نیاورد. بعد به حیاط رفت و متوجه بازبودن پنجره خانه طبقه اول شد. بعد هم فیلم دوربین مقابل خانه را بررسی کرد. پسر جوانی ساعت ۱/۵ بامداد از بالای دیوار وارد خانه شده بود و چند دقیقه بعد هراسان و در حالی که هیچ چیزی در دستانش نبود از خانه گریخت. این فیلم نشان می‌داد او موفق به سرقت نشده بود.

کارآگاه به تحقیق از همسر مقتول پرداخت. زن جوان که فاصله سنی زیادی با همسرش داشت، در گوشه سالن روی مبل نشسته بود و مثل ابر بهار اشک می‌ریخت. سروان از همسایه‌ها خواست آنجا را ترک کنند تا بتواند راحت‌تر تحقیق کند.

به‌طور کامل توضیح بده امشب چه اتفاقی افتاد؟

نیمه‌های شب با شنیدن صدایی از پذیرایی از خواب بیدار شدیم. شوهرم از اتاق بیرون رفت و چند ثانیه بعد صدای درگیری شنیدم. هراسان به پذیرایی آمدم. اکبر با پسر جوانی درگیر شده بود. پسر جوان قصد داشت، فرار کند و شوهرم سد راهش شده بود. سارق در را باز کرد و به راه پله رفت. اکبر مچ دستش را گرفت و دوباره با هم درگیر شدند. پسر جوان قوی هیکل بود و اکبر را به دیوار کوبید و گلویش را فشار داد. اکبر دستان سارق را چنگ می‌زد تا خلاص شود. در یک لحظه پسر جوان با چاقوی بزرگی که همراه داشت ضربه‌ای به شوهرم زد و فرار کرد. همسایه‌ها با شنیدن صدای درگیری به راه پله‌ها آمده و با اورژانس تماس گرفتند اما دیر شده بود و اکبر فوت کرد.

قاتل را شناختی؟

نه. تا به حال او را ندیده بودم.

چرا در بالکن باز بود؟

نمی‌دانم. ما آن را می‌بستیم. شاید سارق از بیرون باز کرده.

دلیل اختلافات با شوهرت چه بود؟

ما هیچ اختلافی نداشتیم و عاشقانه هم را دوست داشتیم.

به خاطر همین عشق برای کشتن او قاتل اجیر کردی؟

متوجه منظورتان نمی‌شوم.

در اتاق بازجویی متوجه می‌شوی.

زن جوان از شنیدن این حرف‌ها شوکه شده بود و کارآگاه دستور بازداشت او را صادر کرد.

تصویرسازی:
Imagebank

شما خواننده گرامی برای ما بنویسید کارآگاه با اشاره به چه دلایلی متوجه شد همسر مقتول در جنایت دست داشته است. جواب معما را به شماره ۳۰۰۰۱۱۲۲۴ پیامک کرده و در مسابقه معمای پلیسی شرکت کنید. هر هفته به دو نفر به قید قرعه جایزه پرداخت می‌شود

سلفی با چوبه دار



در این ستون زندگی قاتلان معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه دار نداشتند، به نوعی از زبان خودشان و بر اساس اعترافاتشان در دادگاه مرور می‌شود. قاتل بنیتا مجرمی بود که این هفته سراغ او رفته‌ایم.

مرگ تلخ بنیتا

به جرم سرقت دستگیر و روانه زندان شده بودم. بعد از آزاد شدنم با مهدی مواد می‌خریدیم و می‌کشیدیم. صبح ۲۹ تیر سال ۹۶ همراه مهدی برای تهیه مواد مخدر به منطقه مشیریه رفته بودیم. ناگهان مهدی متوجه روشن بودن خودروی پراید بدون راننده در مقابل خانه‌ای شد و پیشنهاد سرقت را مطرح کرد. به سرعت سمت خودرو رفتم و پشت فرمان نشستم و مهدی نیز به جلوی در خانه رفت تا در صورت خارج شدن صاحب خودرو مانع کار وی شود. وقتی پشت فرمان نشستم، صاحب خودرو از خانه خارج شد و خودش را روی در موتور خودرو انداخت تا مانع سرقت شود اما با حرکات مارپیچ او را از روی خودرو به پایین پرت کردم و به سرعت وارد اتوبان امام علی شدم و به منطقه افسریه رفتم. همان موقع متوجه گریه‌های کودکی داخل خودرو شدم. کاری نمی‌توانستم انجام دهم و پس از رفتن به سمت پاکدشت در منطقه قیام دشت توقف کردم.

مهدی در آنجا خودش را به من رساند و چند قطعه از خودرو را سرقت کرد و داخل کیسه‌ای گذاشت و رفت. پس از آن من همراه نوزاد داخل خودرو به سمت منطقه مامازند رفتیم و خودرو را در حالی که دختر بچه داخل خودرو بود رها کردم و به خانه یکی از دوستانم رفتم و استراحت کردم و دیگر اطلاعی از سرنوشت کودک داخل خودرو نداشتم.

چند روز بعد ماموران دستگیرم کردند. اعتراف کردم خودرو را کجا رها کرده‌ام. به محل رها کردن خودرو که رفتیم متوجه شدم کودک براثر گرما فوت شده است. من فکر می‌کردم عابری دخترک را پیدا می‌کند و او را نجات می‌دهد. خیلی زود پای میز محاکمه قرار گرفتم. در جلسه محاکمه سعی کردم خودم را بی گناه نشان دهم اما قضات با دلایلی که در پرونده بود، حکم به قصاص من دادند. حکم در دیوان عالی کشور تایید خورد. سرانجام سحرگاه ۲۸ خرداد سال ۹۷ در محوطه زندان رجایی شهر پای میز محاکمه رفتم و پرونده زندگی‌ام برای همیشه بسته شد.